

سرشناسه	:	معتضد، خسرو، ۱۳۲۱
عنوان و نام پدیدآور	:	منم سلمان فارسی «ماهپود پور بردخشان»: فروپاشی شاهنشاهی ساسانیان / خسرو معتضد.
مشخصات نشر	:	تهران: سمیر، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	:	۴۹۶ ص.
شابک	:	۹۷۸-۹۶۴-۲۲۰-۱۰۸-۲
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبا.
موضوع	:	ایران - تاریخ - ساسانیان، ۲۲۶ - ۶۵۱ م.
موضوع	:	ایران - تاریخ - حمله اعراب، ۱۲ - ۱۳ ق.
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۰ م ۸۴ / م ۴۰۳ DSR
رده بندی دیویی	:	۹۵۵/۰۳
شماره کتابشناسی ملی	:	۲۵۷۳۶۸۱



ناشر	:	سمیر
عنوان	:	منم سلمان فارسی
نویسنده	:	خسرو معتضد
چاپ اول	:	۱۳۹۲
تعداد	:	۱۰۰۰
چاپ	:	حیدری
شابک	:	۹۷۸-۹۶۴-۲۲۰-۱۰۸-۲

خیابان اردیبهشت، کوچه وحید، شماره ۱، طبقه ۴، تلفن ۶۶۴۱۳۷۲۶-۶۶۹۶۰۶۰۳

www.samirpublication.com

۲۵۰۰۰ تومان

پیشگفتار

«مقبره‌ای در تورفان سین کیانگ»

دهکده تورفان در ایالت سین کیانگ، در ترکستان شرقی و جمهوری کنونی خلق چین واقع شده است ولی خود چینی‌ها این واژه را تولوفان تلفظ می‌کنند. تورفان در طول دوران‌های گذشته، محل وقوع رویدادهای بزرگ تاریخی بوده است. ایالت سین کیانگ در غرب چین قرار گرفته و از این‌رو عبور اقوام و طوایف مختلف آسیایی و بازرگانی بیزانسی و عربی و ایرانی به چین از طریق آن خطه انجام شده است.

آثار ادیان و مذاهب کهن آسیایی بودایی، کنفوسیوسی، شینتویی، هندویی، برهمایی، زرتشتی، میتراپی، مانوی، مزدکی، مسیحی و اسلام در این سرزمین به شکل ویرانه‌ها و بقایای معابد و نیایشگاه‌ها و آتشکده‌ها و دخمه‌ها و گورستان‌ها و کلیساها و مساجد به چشم می‌خورد، تورفان در دوران‌های بسیار قدیم، واحه‌ای بود که در سر راه جاده معروف ابریشم قرار داشته است.

حدود صد سال پیش در آغاز قرن بیستم یک قطعه بشقاب سیمین ساسانی که تجار ایرانی یا چینی یا احتمالاً سفیران حامل هدایای شهریاران ساسانی از ایران به چین برده بودند، در خرابه‌های نزدیک این منزل‌گاه کشف شد.

جنس این بشقاب از نقره صدفی یک پارچه است. نقش آن منظره شکار یکی از شهریاران ساسانی احتمالاً وهرام پنجم یا بهرام گور (۴۲۰ تا ۴۳۸ میلادی) را نشان می‌دهد که تیر در چله کمان گذارده است و پنج آهو را تعقیب می‌کند.

تیرانداز تاج یا سربندی بر سر دارد. نوار مرواریددوزی شده‌ای سربند او را زینت می‌دهد. موهای بلند و مجعد تیرانداز بر دو طرف گونه‌اش فرو ریخته و کمره‌ای که با

پارچه ابریشمی پوشیده شده، بالای سرش دیده می‌شود. مرد مزبور گوشواره و گردنبند و شال کمر دارد و از هر نظر یک مرد خوش‌پوش و آراسته و اصیل‌زاده به نظر می‌رسد. پشت سرش زن کوچکی اندامی که احتمالاً سوگلی حرم اوست نشسته است. این بشقاب همان مضمون معروف داستان بهرام و کنیزک و پرتاب تیر به آهو و دوختن دست و پای حیوان به تنش در هفت پیکر نظامی را به شکل کاملاً گویا و حیرت‌انگیزی مجسم می‌کند.

در انتساب این بشقاب به ساسانیان هیچ جای تردید نبود. مهم این بود که محققان می‌خواستند بدانند چه رابطه‌ای میان ایران عصر ساسانی با کشور دوردست چین آن هم در آن اعصار بسیار قدیم وجود داشته که سبب شده بشقاب سیمین ساسانی در دل واحه‌ای در ترکستان شرقی به دست بیاید. ماجرا درست از همین جا آغاز شد.

قرن نوزدهم میلادی به سال‌های واپسین خود رسیده بود که توجه باستان‌شناسان اروپایی از مصر و آشور و بابل (بن‌النهرین) و یونان به منطقه بکر و دست‌نخورده تازه بر سر زبان افتاده‌ای جلب شد.

این سرزمین ترکستان شرقی یا سیرکیانگ در چین و واحه تورفان بود که مانند کلید گمشده، دروازه‌های دنیای اسرارآمیز عجیبی را روی باستان‌شناسی می‌گشود.

انگلیسی‌ها، آلمانی‌ها، فرانسوی‌ها، روس‌ها و حتی ژاپنی‌ها از سال ۱۹۰۱ میلادی برابر ۱۲۸۰ شمسی در آن روزگاری که در ایران کسی اصلاً به باستان‌شناسی نمی‌اندیشید، هیأت‌های اکتشافی خود را یکی پس از دیگری روانه ترکستان شرقی کردند.

محققان و کاوشگران برجسته‌ای مانند پروفیسور استاین از بریتانیا، پروفیسور گرونودل^(۱) فن لوسک^(۲) و هوت از آلمان^(۳)، پل پلیوت^(۴) از فرانسه، الدنبرگ^(۵) از روسیه تزاری و بالاخره اوتانی^(۶) از ژاپن طی مدت زمانی نزدیک به چهارده سال به کند و کاو و تجسس و تحقیق در تورفان پرداختند.

بین سال‌های ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۵ آن جستجوگری‌های عالمانه در خرابه‌های تورفان و منطقه‌ای در شمال آن موسوم به بلاییق^(۷) ادامه یافت که البته این تازه ابتدای کار بود. اما

1. Grunwedele

2. Von Lecoq

3. Huth

4. Paul Peliot

5. Oldenburg

6. Otani

7. Bulayiq

حاصل نکابوها فوق العاده بود. توده حجیمی از نوشته‌های به دست آمده روی پوست‌ها و کاغذهای محکم چینی دست‌ساز از تورفان به اروپا انتقال یافت. موسسه شرق‌شناسی برلین مقصد نهایی این اسناد و مدارک بود. در آنجا عده زیادی از باستان‌شناسان، نژادشناسان و خط‌شناسان، به مطالعه آن نوشته‌ها سرگرم شدند.

از میان این عده کسانی مانند دانشمندان مولر، زالمان، والدشمیت لئتر، آندره آس، هینینگ، گیلن و بویس بعدها نتیجه ماه‌ها و سال‌ها تحقیقات خود را نشان دادند.

حاصل تحقیقات آنان یک چیز بود. یافت شدن گنجینه‌هایی از نوشته‌های ایران باستان به هفت زبان پارسی میانه، پارتی، سغدی، خوارزمی، بلخی، کوشانی و هفتانی که بیشتر به خامه مانویان رانده شده از ایران عصر ساسانی و سکنی گزیده در چین بود، بعضی از این نوشته‌ها به زبان سریانی نوشته شده بود که دانشمندان آن را زبان استرانژلو^(۱) [بدون ایده اوگرام هزاروش] خواندند. سوای آثار مانوی، نوشته‌هایی به زبان‌های سکایی و تخاری در معرفی آیین بودا به دست آمد و مهم‌تر از آن توده حجیمی بود از نوشته‌های موبدان زرتشتی - درباره دین خودشان و اوراد و اذکار زرتشتی. خاطرنشان می‌کنیم مذهب زرتشت در زبان قدیم چینی به نام هئین چیاو^(۲) خوانده می‌شد و این دو کلمه به معنی خداوند آسمان می‌باشد.

مذهب زرتشتی از قرن چهارم میلادی و بهرگفته شود از سال ۳۸۶ در دوران سلطت خاندان پی - وتی از ایران به چین گسترش یافت.

در بعضی از شهرهای حوضه رود تاریم مانند بن چی^(۳) - کاو - چنگ^(۴) عده زیادی از مردم به دین زرتشت گرویده بودند. اولین بار یک ملکه چین موسوم به لینگ تای^(۵) - زن هسوان - وی - تی^(۶) که بین سال‌های ۵۰۰ تا ۵۱۵ میلادی سلطت می‌کرد زرتشتی شد و بعدها دو سلسله بزرگ پی - پی و پی - چونیز به این آیین گرویدند. حدود یک قرن بعد اولین آتشکده زرتشتیان در شهر چنگ - آن تأسیس شد و ریاست این آتشکده با یک موبد ایرانی یا ایرانی نژاد بود که او را سا - پا^(۷) می‌خواندند.

هنگامی که در ایران در اوایل دوران شاهنشاهی ساسانیان، بنا به دلایل مختلف دینی و سیاسی، آزار و تعقیب مانویان آغاز شد، عده زیادی از مبلغین مانوی به آسیای

1. Estranghelo

2. Hsienchiao

3. Yang Chou

4. Kao, Ch'ang

5. Ling - tai how

6. Hsua - wu- ti

7. Sa- Pao

مرکزی و سپس چین رفتند و در شهرهای آن سرزمین رحل اقامت افکندند. مانویان تبلیغات مذهبی گسترده‌ای را آغاز کردند. شاید در رویارویی با تبلیغات مانویان بود که بار دیگر موبدان تازه نفس زرتشتی نیز راه کشور چین را در پیش گرفتند و به قلمرو آن امپراتوری بزرگ و قدرتمند سفر کردند.

اقامت موبدان زرتشتی در چین قرن‌ها به طول انجامید و پس از این که اعراب مسلمان ایران را تصرف کردند زرتشتیان همچنان به حضور خود در چین ادامه دادند، عده‌ای از ایرانیان از راه خراسان و ماوراءالنهر به چین مهاجرت کردند و شاهزاده پیروز پسر یزدگرد سوم که از ایران به چین گریخته بود اجازه یافت در یکی از استان‌های چین، یک پادشاهی کوچک و نمونه، برابر نمادهای آنچه که در ایران پیش از سال ۱۶ ه. ق [۶۴۵ میلادی] وجود داشت تاسیس کند و سال‌ها در رؤیای بازگشت به ایران به سر برد. کلنی ایرانیان زرتشتی مقیم کشور چین در قرن هفتم و هشتم میلادی فعالیت‌هایی برای بسیج و تجهیز ایرانیانی که از کشور خود خارج می‌شدند و به آسیای مرکزی و چین می‌آمدند، انجام می‌داد اما دیگر زمان دیر شده بود. دین اسلام در ایران نفوذ گسترده عمیق و اعجاب‌آوری یافته و سوای اشراف و وزرگان (بزرگان) و موبدان، بیشتر طبقات مردم ایران بدان گرویده یا به آن آیین الهی که طبقات هفت‌گانه اجتماعی را از میان برده و دگرگونی‌های شگرفی در اوضاع ایران پدید آورده بود، دلبستگی نشان می‌دادند.

از این رو فعالیت موبدان و هیریدان زرتشتی و دیگر ایرانیانی که در چین می‌زیستند بیشتر صرف تحقیقات و مطالعات و تبلیغات فرهنگی و تاریخی و دینی می‌شد و در تقابل با نژادپرستی و روحیه تفاخر قومی و خودستایی عربان بنی‌امیه که تعالیم برادرانه و الهی و انسانی پیامبر بزرگ اسلام را زیر پا گذارده بودند، موبدان و هیریدان سعی می‌کردند ایرانیان را از تاریخ و مفاخر گذشته‌شان و تمدن و فرهنگ درخشانی که داشتند آگاه سازند و در مقابل موج قدرتمند عربیت بنی‌امیه تکاپو و جنبشی از خود نشان دهند.

البته در خود کشور ایران یعنی در داخل مرزهای سیاسی کشور قدیم ساسانی که در آن زمان چندین امیرنشین و حکومت کوچک مستقل و نیمه مستقل بوسیله سرداران عرب و گُرد^(۱) یا به کلی پیوسته به حلقهٔ امپراتوری اسلام به وجود آمده بود، بودند

۱- مانند سلسله‌های رواد و ازدی در آتروپاتگان (آذربایجان) و ملوک الطوائفی در خراسان و مناطق دیگر

ایرانیان مسلمانی که این رسالت را به نحو برجسته‌تر و عمیق‌تری انجام می‌دادند. اینان جماعت‌هایی ایران دوست بودند که اعراب بعدها نام شعبویه به آنان دادند.

ایرانیان مسلمان پیوسته به جماعت شعبویه، ضمن آن که مسلمانان پاک اعتقاد و مؤمن و معتقدی به دین محمدی بودند و بازگرداندن آئین زرتشتی را روا و درست نمی‌دیدند، با همه مظاهر عرب‌زدگی و عرب‌گرایی و مستعربی آن دسته از کسانی که نسبت به خلفای اموی شام و بعدها خلفای عباسی بغداد به شدت چاکری و زبونی و خوش‌خدمتی نشان می‌دادند، مخالفت می‌ورزیدند و ضدیت خود را از تازیان با سرودن اشعار به دو زبان عربی و فارسی در مدح و تحسین ایران باستان، و نوشتن کتاب و ترجمه آثار پهلوی به زبان عربی یا زبان‌های فارسی دری و دیگر زبان‌های ایرانی به منصفه ظهور می‌رساندند. احتمال می‌رود بخش قابل توجهی از نوشته‌هایی که در تورفان به دست آمده در زمره آثار فرهنگی و تحقیقی بخش اول یعنی نوشته‌های ایرانیان ساکن امپراتوری چین در قرن هشتم و هشتم میلادی باشد که یکی از آنها موضوع این کتاب را که از نظراتان می‌گذرد شکل می‌بخشد.

در سال ۱۹۲۶/۱۳۰۵ ه. ش در یکی از زیرزمین‌های آشکده متروک و نیمه ویرانی با گنبد سرخ رنگ و دیوارهای فرو رفته، در فاصله بیست کیلومتری تورفان چندین خمره بزرگ قبر مانند، توجه باستان‌شناسان آلمانی را به خود جلب کرد. خمره‌ها دارای سرپوش بود. وقتی سرپوش‌ها را برداشتند، در یکی از این خمره بقایای اسکلت جمجمه و استخوان‌های یک میت به اضافه یک کیسه چرمی که زیر مرده قرار داشت به دست آمد. از همه جالب‌تر و روشن‌گرت‌ر آن کیسه چرمی حاوی کاغذهای دست‌ساز چینی و بعضاً لوله پوست آهو بود که در آن خمره بود. این کیسه در خمره گورکان یا مقبره کوچک، کنار استخوان‌های تقریباً پودر شده جسدی گذارده شده بود. در آن زیرزمین چند خمره حاوی اسکلت‌های اموات بدون هر پوست حاوی نوشته وجود داشت اما در خمره‌ای که کیسه حاوی اسناد به دست آمد اسکلت جمجمه و بدن میتی دیده می‌شد که با اسکلت سر و بدن اموات چینی تفاوت داشت. آن اسکلت، نشانه‌های یک مرده از نژاد هند و اروپایی را داشت. در حالی که در سه خمره دیگر اسکلت‌های جمجمه و بدن همه حکایت از تعلق صاحبشان به نژاد زرد می‌کرد.

نکته‌گفتنی این که بنا به دلایلی چند کیسه چرمی به یکی از موزه‌های پکن انتقال یافت و از انتقال به اروپا و افزوده شدن به گنجینه‌های به غارت رفته از چین مصون

درون این کیسه هم تعداد زیادی لوله‌های پوست آهو و تعداد زیادی لوله کاغذ دست‌ساز محکم چینی دیده می‌شد. تعداد لوله‌ها به چهارصد و هشتاد طغری می‌رسید. تعدادی از لوله‌ها به خط چینی بود و تعداد دیگری به خط پارسی میانه یا پهلوی بود که زبان محلی و درباری ناحیه استخر - تخت جمشید مرکز ایالت فارس به شمار می‌رفت.

زبان پهلوی هم زبان محلی و اصیل پارسیان و هم زبان رسمی دولتی و کشوری بود. در دربارهای هخامنشی و ساسانی به این زبان که در طول دوران دستخوش تغییراتی چند شد سخن می‌گفتند. سنگ نبشته‌های سرزمین فارس، سکه‌های دوران ساسانی و بعد از ساسانی (ملوک محلی طبرستان و گیلان به ویژه گاوباره و قارنیان و اسپهبدان مازندران) کتیبه‌های سلطنتی یا خصوصی شهریاران ساسانی، نوشته‌های روی سنگ‌های قیمتی و مهرهای دوران ساسانی، ادبیات دینی و غیر دینی، بخشی از متون مانوی تورفان و نیز آثار به دست آمده از دورا اوروپوس^(۱) در کرانه رود فرات و آثار روی سفال‌ها و ظروف نقره، به این زبان نوشته شده است. لوله کاغذهایی که به زبان پهلوی نوشته شده بود فقط به تعداد ۱۸۰ قطعه بود، زیرا نگارش مطالب به زبان چینی که جای زیادی می‌برد و مطالب آن کاغذها ترجمه همان نوشته‌های پارسی بود جای بیشتری را می‌برد. باستان‌شناسان برای کشف نام نویسنده و یادداشت‌ها کوشش کردند، اما روی خمره و داخل آن هیچ‌گونه لوحه و کتیبه‌هایی وجود نداشت. نخستین بار آنها از ترجمه متون چینی و پهلوی نوشته‌ها به یک نام کهن ایرانی رسیدند و طولی نکشید که اسامی دیگر مردگان را نیز به دست آوردند.

مرده‌ای که مشخصه‌های بقایای اسکلت جمجمه و بدن او تعلقش را به نژاد هند و اروپایی می‌رساند نام قدیمی ایرانی داشت.

او در آغاز و در پایان نوشته‌هایش نام خود را چنین نوشته بود، «آذرمان ژاماسب پور مهر اسپندان پور سیاووشان کاران، پوردابویه، پور سوخرا مزد یسنابرست» در حالی که دیگران همه نام چینی داشتند و بررسی‌ها نشان داد که سه جسد از آن سه زن و یک جسد از آن طفلی است که هر چهار تن چینی بودند و نویسنده در الواح خود به آنان اشاره کرده است.

در سال‌های ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۸ فرصت بررسی توده اسناد پهلوی که در برابر دریای توده حجیم آثار مانوی به دست آمده در تورفان قطره‌ای بیش نبود به دست نیامد. سپس این آثار برای مدتی به دلیل بروز جنگ جهانی دوم به زیرزمین‌های امن انتقال یافت. در سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۳۵ که پروفیسور والتر هینتس ایران‌شناس آلمانی سرگرم بررسی آثار موجود پیرامون فرهنگ و تاریخ ایران در موزه‌های آلمان بود، یکی از دانشجویان ایرانی رشته فلسفه به قسمتی از این الواح برخورد و تصمیم به ترجمه آن گرفت، اما به دلیل همکاری‌هایی که با رادیوی آلمان نازیونال سوسیالیستی داشت وقت آن را نیافت.

در سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۵۸ یکی از ایرانیان که در دانشگاه پکن به تحصیل اشتغال داشت بر اثر ردیابی دیگر آثار تورفان به وجود توده‌ای از نوشته‌های پهلوی غیر مانوی وقوف یافت. آن ایرانی که درجه دکترا در باستان‌شناسی داشت و به ویژه زبان پهلوی ساسانی را در بخش شرقی دانشگاه مسکو آموخته بود، نسخه‌ای از روی فتوکپی لوله‌ها برای خود تهیه کرد و آن را با خود به آمریکا برد. در سال‌های واپسین عمر به ایران آورد اما گذشت ایام و رسیدن اجل فرصت نشر آن را نیافت.

آنچه می‌خوانید رساله‌ای است که براساس نوشته‌های ۴۸۰ لوله کاغذ پارشمن به دست آمده از زیرزمین آتشکده زرتشتی در بیست کیلومتری تورفان و نویسنده آن شخصی است موسوم به آذر مهان ژاماسب - مهراسپندان، پور سیاووشان کارن، پوردابویه، پورسو خرا مزدیسناپرست که زرتشتی بوده است و از قرار در اواخر قرن ششم و در قرن هفتم میلادی می‌زیست و در اواخر همان قرن در سن نزدیک به صد سالگی چشم از جهان فرو بسته است. این است متن ۴۸۰ لوله کاغذ پورست آمو.

فصل یکم

پیشگفتار نویسنده اصلی الواح

«این الواح جرمن یادگار یاد نبشته‌ای است از آذرمهان ژاماسپ پور مهر اسپندان، پور سیاووشان کاران، پور دابویه، پور سوخرا، مزدیسناپرست، از خاندان و تخمه بزرگ سوخرا که آذرمهان ژاماسپ مهر اسپندان هم ارتشتار بود و در ارتش شاهنشاهی ساسانیان به مقام و درجه پیشکبان سالار رسید و هم سالار پزشک درستبان^(۱) یعنی مانتراپزشک، اورورپزشک، آشوپزشک و کارد پزشک ارتش شاهنشاهی ساسانی بود و اعلیحضرت همایون با فر و جاه خسرو پرویز شاهنشاه ایران زمین و انیران زمین، برادر خورشید و ماه و ستارگان او را به سمت پزشک مخصوص خود برگزید و نیز پزشک ویژه پسر و جانشین زشتکار گجسته^(۲) او شاهنشاه شیرویه کواد دوم شد و نیز پزشک شاهنشاه بانو پوراندخت و ایراندخت (آزردخت) و دیگر شاهنشاهان بدفرجام ساسانیان پس از طاعون بزرگ و مرگ مرموز شیرویه گجسته.

من آذرمهان ژاماسپ مهر اسپندان هستم که همه رویدادها را از کشته شدن اعلیحضرت شاهنشاه خسرو پرویز تا جنگ قادسیه و جلولا و نهاوند به چشم دیدم و شاهد و تماشاگر مرگ شوربختانه شاهنشاه یزدگرد سوم به دستور ماهری سوری خائن مرزبان و استاندار گجسته و زشتکار خراسان بودم.

من آذرمهان ژاماسپ هستم که در یکی از جنگ‌ها با تازیان بخت از من روی برتافت و به دست تازیان اسیر شدم و مرا به شبه جزیره عربستان که در گذشته یک فرمانروای واحد نداشت و بخشی از آن مستعمره امپراطوری روم و بخشی مستعمره شاهنشاهی

۱- یعنی پزشک متخصص در چندین رشته با درجه‌ای معادل سرتیپی در ارتش

۲- گجسته یعنی ملعون و زشتکار و نفرین شده